

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۵

مطالعه تاریخی سه جفت آوای خاص در گونه رودباری قلعه گنج (کرمان)

سپهر صدیقی نژاد^۱

دکتر محمد مطلبی^۲ ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۷

چکیده

در جنوب استان کرمان، گونه های متعددی از رودباری به عنوان زیرشاخه گروه گویش های بشکردی و گویش های جدید ایرانی غربی جنوبی رواج دارند. سه جفت آوای خاص شامل جفت واکه مرکب فرودین [Uə]-[Iə]، جفت همخوان لبی شده [g^w]-[x^w] و جفت همخوان لرزشی [r]-[r̥] در واجگان رودباری به کار می روند. پژوهش حاضر به تعیین ارزش واجی آنها در واجگان رودباری امروز، و نیز بررسی تحولات آنها از ایرانی باستان تا رودباری امروز می پردازد. نتایج پژوهش نشان می دهد این سه جفت آوای منحصر به فرد در واجگان رودباری امروز دارای ارزش واجی اند و تحولات تاریخی آنها روندی کاملاً متمایز از زبان فارسی امروز ایران را پشت سر گذاشته است. به علاوه، در پاره ای موارد باید به زبان فرضی رودباری میانه اشاره و به بازسازی واژه های مورد نظر در آن پرداخت؛ و گرنه امکان پیگیری روند تحولات تاریخی برخی از آوای مزبور میسر نیست. همچنین نتایج پژوهش حاضر آشکار می سازد جفت واکه مرکب فرودین [Uə]-[Iə] فقط مختص چند گونه از بلوچی رایج در ایران نیست، بلکه واجگان گویش رودباری نیز بهره مند از آنهاست.

واژگان کلیدی: گویش رودباری، واج شناسی تاریخی، واکه مرکب، همخوان لبی شده، همخوان لرزشی

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. استادیار فرهنگ و زبان های باستانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱- مقدمه

گویش رودباری، عمدتاً در منطقه رودبار [زمین]، واقع در نیمه جنوبی و گرمسیری استان کرمان، رواج دارد؛ جلگه‌ای آبرفتی، حاصل‌خیز و نسبتاً بکر که بر کرانه‌های هلیل‌رود آرمیده است و شهرستان‌های جیرفت، عنبرآباد، رودبار جنوب، کهنوج، قلعه‌گنج، منوجان و فاریاب را در بر می‌گیرد. نام این گویش برگرفته از نام گستره جغرافیایی رواج آن است، هرچند به گفته مطلبی (۱۳۸۵: ب: ۱۹۲) دلایل انتخاب نام «رودباری» برای اطلاق بر مجموعه گونه‌های گویشی این منطقه، نخست به پیروی از سنت نام‌گذاری زبان‌شناسان غربی، و در درجه دوم به کلیت نام بومی منطقه رودبارزمین برمی‌گردد. زیرا برای اولین بار، غربی‌ها، و به طور خاص گرشویچ،^۱ در پژوهش‌های گویش‌شناختی خود از رودباری اسم برده‌اند. همچنین در کنار گویش مسلط رودباری، گونه‌هایی از زبان‌های فارسی، بلوچی و براهویی نیز به ترتیب تعداد گویشوران، در منطقه رودبارزمین رواج دارند، با این‌وصف که در هر نقطه‌ای از این منطقه پهناور، گونه جغرافیایی خاصی از رودباری با امکان فهم دوسویه برای تمام گویشوران رودباری به کار می‌رود. باید گفت به لحاظ جغرافیایی، رودباری حلقه اتصال زبان‌های فارسی و بلوچی به شمار می‌آید؛ بدین معنا که گستره جغرافیایی کاربرد این گویش از جنوب به محدوده کاربرد زبان بلوچی و از شمال به محدوده سیطره کاربرد زبان فارسی محدود می‌شود. البته همان‌طور که در پژوهش‌های گویش‌شناختی بدیهی است، گونه‌های واقع در منتهی‌الیه جنوبی پیوستار زبانی رودباری، یعنی قلعه‌گنج و رودبار جنوب، به واسطه تعامل و برخورد با زبان بلوچی تأثیر زیادی از آن پذیرفته‌اند و گونه(ها)ی واقع در منتهی‌الیه شمالی آن پیوستار، یعنی جیرفت و عنبرآباد نیز تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته و «فارسی‌شده»^۲ اند، اما نکته بسیار مهم این است که تمام گونه‌های رودباری، علی‌رغم وجود اختلاف‌های آوایی، واژگانی و ندرتاً نحوی، دارای مشخصه‌های بنیادین نحوی، واجی و ساخت‌واژی کمابیش یکسان و ثابت‌اند که سبب ایجاد قابلیت درک متقابل میان آنها می‌گردد.

رودباری در گروه گویش‌های بشکردی (بشاگردی) قرار دارد و گرشویچ آنها را به سه زیرشاخه شامل گویش‌های بیرون از منطقه بشاکرد، بشکردی شمالی و بشکردی جنوبی تقسیم می‌کند و رودباری را به همراه گویش‌های بندری، مینابی، رودانی و هرمزی در زیرشاخه نخست قرار می‌دهد (به نقل از شیرو، ۱۹۸۸: ۸۴۶) و بشکردی جنوبی اختلافات ساخت‌واژی و

1. Geshevitch
2. Persianized
3. P. O. Skjærvø

نحوی عمده‌ای را با دو زیرشاخه دیگر که شباهت و قرابت بسیار زیادی دارند نشان می‌دهد. همچنین از آنجاکه رودباری در مجاورت بلوچی رواج دارد، تشابهات آوایی و واژگانی قابل توجهی به این عضو از خانواده زبان‌های ایرانی غربی شمالی پیدا کرده‌است اما «تحولات تاریخی واج‌های رودباری نشان می‌دهد که از لحاظ تبارشناسی متعلق به زبان‌های ایرانی جدید غربی جنوبی است (به نقل از همو، ۱۹۸۹: ۳۶۴)». البته شِروو (۱۹۸۹) گروه گویش‌های بشگردی را به همراه دو گروه گویش‌های لارستانی و کُمزاری با عنوان «گویش‌های ایرانی جنوب شرقی» بررسی کرده‌است که «این تقسیم‌بندی بیشتر براساس آمیزه‌ای از ارتباط خویشاوندی، همجواری جغرافیایی و هویت قومی، و نه مبتنی بر رده‌شناسی زبانی است» (ویندفور، ۱۹۸۷: ۲۹۴).

در واجگان رودباری چند آوای خاص به کار می‌رود که فارسی امروز فاقد آنهاست. پژوهش حاضر سعی دارد روند تاریخی تحولات آوایی مربوط به شش مورد از آواهای خاص رودباری را از دوره‌های پیشین زبان‌های ایرانی شامل ایرانی میانه، ایرانی باستان (فارسی باستان (Op.) و اوستایی (Av.)) تا رودباری امروز بررسی نماید.^(۱) این آواها عبارت‌اند از: جفت‌واکه مرکب فُرودین^۲ [ʊə]-[ɪə]؛ جفت‌همخوان لبی‌شده^۳ [x^w]-[g^w]؛ و جفت‌همخوان چندزنجشی^۴ [r] - تک‌زنجشی^۵ [ɾ].

برای پیگیری خط سیر تحولات آواهای مذکور، واژه‌های رودباری دارای این آواها استخراج، سپس صورت‌های پیشین آنها در ایرانی میانه و ایرانی باستان جست‌وجو شد و آنگاه مورد سنجش و مطابقت قرار گرفت.

شیوه پژوهش تلفیقی از روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای است؛ پیکره زبانی رودباری، عمدتاً با ضبط گفتار آزاد و مصاحبه با گویشوران مناسب گردآوری و تجزیه و تحلیل شد و در کنار آن از شم زبانی بهره گرفته شد و داده‌های مربوط به ادوار تاریخی زبان‌های ایرانی نیز با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای متعدد گردآوری و به آنها استناد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. L. Windfuhr
2. falling diphthongs
3. labialized
4. trill
5. flap

۲- پیشینه و ضرورت تحقیق

در باب بررسی تاریخی واجگان رودباری پژوهش‌های زبان‌شناختی مدون انگشت‌شماری بدین شرح صورت پذیرفته است: مطلبی (۱۳۸۵ الف: ۴-۱۲) به «واج‌شناسی تاریخی» و بررسی تحولات تاریخی برخی از واج‌های گونه رایج در رودبار جنوب پرداخته است. کردستانی (۱۳۸۹: ۴۵-۴۹) با الگوپذیری از پژوهش مطلبی، بخشی از پایان‌نامه خود را به پیگیری خط سیر تحولات تاریخی برخی از واج‌های گونه محمدی^۱ رایج در جبالبارز جنوبی، اختصاص داده است. همچنین و شیبانی‌فرد (۱۳۹۲) خط سیر پاره‌ای از همخوان‌ها و واکه‌های گونه‌های رایج در رودبار جنوب، کهنوج و جبالبارز جنوبی را از دوران باستان تا میانه و امروز پیگیری و بررسی نموده‌اند. علاوه بر این، بخشی از پژوهش کردستانی (۱۳۹۱) نیز به واج‌شناسی تاریخی گویش محمدی اختصاص یافته است.

البته دامنه بررسی این پژوهش‌ها تقریباً هم‌پوشی دارد و مهم‌ترین خلأ آنها لحاظ نکردن خط سیر تحولات تاریخی مجزا برای جفت‌همخوان [r]-[ʀ] در واجگان رودباری است. از دیگر کاستی‌های مهم پژوهش‌های پیشین عدم تحلیل زبان‌شناختی تاریخی واکه‌های مرکب فرودین و همخوان‌های لبی شده است که در جای مقتضی به آنها اشاره خواهد شد.

مطالعه خط سیر تحولات تاریخی واج‌ها یا همان واج‌شناسی تاریخی کمک شایانی به مطالعات تاریخی زبان‌های ایرانی و از جمله زبان فارسی خواهد نمود. مسلماً انجام مطالعات واج‌شناسی تاریخی در خصوص گویش‌های ایرانی، و از جمله گویش‌های بشاگردی، می‌تواند صحت و دقت علمی مطالعات تاریخی زبان‌های ایرانی را افزایش دهد. از جمله مطالعه دقیق واجگان رودباری از منظر تاریخی می‌تواند برخی از گره‌های ناگشوده و حلقه‌های گمشده تاریخ تحولات گویش‌های ایرانی غربی جنوبی را باز و روشن نماید. با توجه به ایرادات و کاستی‌های پژوهش‌های قبل، ضرورت انجام پژوهش دقیق زبان‌شناختی در باب واج‌های رودباری از منظر تاریخی آشکار می‌گردد. پژوهش حاضر می‌کوشد گامی در جهت نیل به این اهداف بردارد و راه رسیدن به آنها را هموارتر سازد و حتی یافته‌ها و ادعاهای برخی از پژوهش‌های واج‌شناختی تاریخی از جمله اکاتی و همکاران^۲ (۲۰۱۲) را نیز به کلی زیر سؤال ببرد.

1. Mohmedi

2. F. Okati *et al.*

۳- سیر تحول جفت‌آواهای خاص

۳-۱- جفت‌واکه [Iə]-[ʊə]

رودباری علاوه بر شش واکه ساده فارسی معیار، از جفت‌واکه مرکب فرودین [Iə]-[ʊə] نیز در دستگاه واکه‌ای خود بهره می‌گیرد. به لحاظ آوایی، به هنگام تولید این واکه‌ها زبان در یک حرکت پیوسته، از مکان تولید واکه‌های افراشته [I]-[ʊ] به مکان تولید واکه نیم‌افراشته [ə] فرومی‌افتد. به بیان دقیق‌تر، در فرایند تولید این جفت‌واکه مرکب، کیفیت آوایی آنها دستخوش دگرگونی می‌شود و تولید آنها همراه با ایجاد غلت زبانی^۱ است.

۳-۱-۱- ارزش و تقابل واجی جفت‌واکه مرکب [Iə]-[ʊə]

شواهد زبانی زیر مؤید این نکته است که این جفت‌آوا در جایگاه هسته انواع هجاهای رودباری به کار می‌رود و سبب ایجاد جفت‌های کمینه مطلق زیادی با سایر اعضای دستگاه واکه‌ای این گویش می‌گردد، لذا دو واکه مرکب واجی و مستقل محسوب می‌شوند.
(۱) [Iə]: این واکه با واکه‌های [i]، [ei] و [e] در تقابل قرار داده می‌شود:

[i]-[Iə]

[ʃIəɾ] «شیر (حیوان)»- [ʃiɾ] «دوغ»؛ [ʁəʊ.t-Iə] «رفتید»- [ʁəʊ.t-i] «رفتگی»؛ [gɾəʃ] «بیش(تر)»- [giʃ] «خرزهره»؛ [bā.'dɪə] «بادیه (ظرف)»- [bā.'d-i] «بادی (تفنگ)».

[ei]-[Iə]

[dɪəɾ] «دیر»- [deɪɾ] «دوران»؛ [ɾɪəs] «تعقیب (کردن)»- [ɾeis] «رئیس»؛ [ʃIəɾ] «شیر (حیوان)»- [ʃeɪɾ] «شعر»؛ [hiət] «نوعی خاکستر»- [heɪt] «استغاثه»؛

[e]-[Iə]

[ɾɪəz] «بن مضارع ریختن (گذرا)»- [rez] «بن مضارع ریختن (ناگذر)»؛ [ziəɾ] «زیر»- [zer] «تام یک روستا»؛ [biə] «بیل»- [bel] «لنگه، تا».

(۲) [ʊə]: این واکه با واکه‌های [u]، [əʊ] و [o] در تقابل قرار داده می‌شود:

[u]-[ʊə]

[buə] «بو»- [bu] «شد»؛ [pʊəč] «پوست (میوه)»- [puč] «پوچ (حرف)»؛ [a.'b-ʊə] «می‌شود»- [a.'b-u] «می‌شد»؛ [tʊəp] «توپ (ورزش)»- [tʊp] «نوعی کپر».

1. glide

[əu]-[uə]:

[čʊə] «چوب»- [čəu] «شایعه»، [huə] «خوشه انگور»- [həu] «حرص»، [puəɾ] «دُرّاج»-
[pəuɾ] «خوشه پروین»، [jʊə] «جوی»- [jəu] «جو (غله)».

[o]-[uə]:

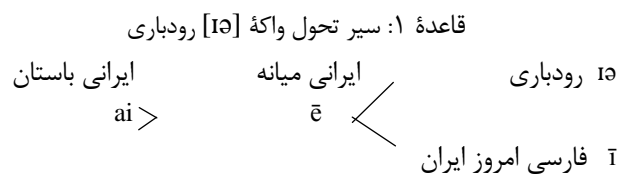
[luək] «شترِ نرِ بالغ»- [lok] «کوتاه»، [ko.'ruək] «قفس حصیری»- [ko.'rok] «کُرچ (مرغ)»،
[suəht] «بنِ ماضیِ سوختن (گذرا)»- [soht] «بنِ ماضیِ سوختن (ناگذر)».

۳-۱-۲- سیر تحول جفت‌واکه مرکب رودباری

دستگاه آوایی فارسی باستان مشتمل بر سه واکه ساده کوتاه *a*، *i*، *u*، سه واکه ساده بلند *ā*، *ī*، *ū*، دو واکه مرکب کوتاه *ai*، *au*، و دو واکه مرکب بلند *āi* و *āu* بوده است که در گذر به فارسی میانه و سپس به فارسی دری، *āi* و *āu* حذف و *ai* و *au* نیز به ترتیب به *ē* (یای مجهول) و *ō* (واو مجهول) تبدیل شده‌اند.^(۲) لذا دستگاه واکه‌ای فارسی میانه و فارسی دری دارای واکه‌های کوتاه *a*، *i* و *u* و واکه‌های بلند *ā*، *ī*، *ū*، *ē* و *ō* بوده‌است.^(۳) در آخرین مرحله از تحول واکه‌ای و در گذر از فارسی دری به فارسی امروز ایران، واکه‌های *ē* و *ō* به ترتیب به *ī* و *ū* تبدیل و واکه‌های *i*، *u* و *ā* نیز به ترتیب با *e*، *o* و *â* جایگزین شده‌اند؛ یعنی فارسی امروز ایران دارای سه واکه ساده کوتاه *a*، *e* و *o*، و سه واکه ساده بلند *ā*، *ī* و *ū* است که از نظر کیفیت و کمیّت با یکدیگر اختلاف دارند (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸-۳). البته در موارد نادری نیز واکه‌های بلند *ē* و *ō* به ترتیب به واکه‌های مرکب غیرواجی *[ey]* و *[ow]* در فارسی امروز تبدیل شده‌اند که نمونه‌های فراوان این تحولات را می‌توان در منبع فوق و آثار متعدد دیگر جست‌وجو کرد.

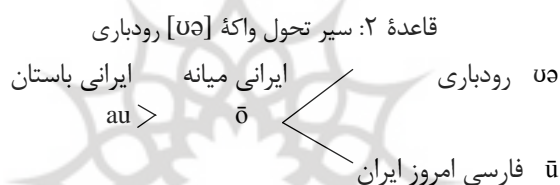
از آنجاکه رودباری و فارسی دو عضو از خانواده زبان‌های ایرانی غربی جنوبی‌اند، رودباری یا مانند فارسی دنباله مستقیم فارسی میانه، و یا ادامه زبانی فرضی در دوره میانه است که قرابت بسیار زیادی با فارسی میانه دارد. اما علی‌رغم این قرابت، تحول جفت‌واکه مجهول ایرانی میانه در رودباری امروز روند کاملاً متفاوتی نسبت به فارسی معیار پشت سر گذاشته‌است؛ بدین معنا که برخلاف فارسی امروز، هر کدام از آنها در بیشتر واژه‌های رودباری به یک واکه مرکب فرودین تبدیل شده‌اند. به بیان روشن‌تر، در رودباری امروز واکه بلند *ē* عمدتاً به واکه مرکب فرودین *[Iə]* تبدیل و واکه بلند *ō* نیز عمدتاً با واکه مرکب فرودین *[Uə]* جایگزین شده‌است^(۴) که هر دو دارای

ارزش واجی‌اند. براین اساس، قواعد کلی تحول جفت‌واکه مجهول $\bar{o}-\bar{e}$ در گذر از ایرانی میانه به رودباری امروز را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



شواهد جدول ۱ نشان‌دهنده این تحول واکه‌ای در رودباری‌اند:^(۵)

فارسی	رودباری	فارسی میانه	ایرانی باستان
پیش، جلو	[piəʃ]	pēš	Op. paišiyā-
دیو	[diəw]	dēw	Op. daiwa-
خویش	[xiəʃ]	xwēš	Op. *uvaišiya-, Av. x ^v aiθya-
شیر (حیوان)	[ʃiər]	šagr/šēr	*šarga-
ریخت	[riəht]	rēxt	*raixta-



شواهد جدول ۲ نشان‌دهنده این تحول واکه‌ای در رودباری‌اند:

فارسی	رودباری	فارسی میانه	ایرانی باستان
پور (دُرّاج)	[puər]	pōr	*pavra-, Av. Pauruša-
شور	[suər]	sōr	*savar-
روز	[rūz]	rōz	Op. raučah-
شوی-	[šūər-]	šōy-	*xšauda-
کوه	[kuəh]	kōf	Op. kaufa-

اما مطابق رویه معمول در قواعد تحول زبانی، قواعد دوگانه بالا به صورت فراگیر و مطلق بر تمام واژه‌ها به طور یکسان اعمال نشده و مثال‌های نقضی برای آن یافت می‌شود:

جدول ۳. شواهد نقض برای قاعده ۱

فارسی	رودباری	فارسی میانه	ایرانی باستان
شهریور	[šah.ri.'war]	šahrēwar	Av. xšaeravairya
محاسن	[riš]	rēš	*raišā-
کینه	[ki.'na]	kēn	*kainā-
میوه	[mer.'wa]	mēwag	*maigdaka-
نیزه	[ner.'za]	nēzag	*naizaka-, Av. naēza-

جدول ۴. شواهد نقض برای قاعده ۲

فارسی	رودباری	فارسی میانه	ایرانی باستان
روی (صورت)	[ru]	rōy	*rauda-, Av. raoða-
سوگ، ماتم	[sug]	sōg	*sauka-
مو	[mud]	mōy	*mauda-
نو	[nəu]	nōg	*navaka-
روشن	[rəu.'šan]	rōšn	*rauxšna-, Av. raoxšnā

جدول ۳ نشان می‌دهد در کنار قاعده کلی تحول [iə] → ē، در پاره‌ای از واژه‌های رودباری قاعده تحول آوایی [i],[er],[e] → ē نیز مشاهده می‌شود و به علاوه، جدول ۴ نیز گویای این واقعیت است که علاوه بر گرایش عام تحول آوایی [uə] → ō، در مقیاس کمتری از واژه‌های رودباری تحول آوایی [u],[əu],[o] → ō هم رخ می‌دهد. البته برخی از این موارد نقض می‌تواند نتیجه تأثیرپذیری از زبان فارسی معیار باشد، مانند «شهریور» و «نو». اما در مجموع، گرایش کلی دستگاه واکه‌ای رودباری برخلاف زبان فارسی امروز، به سمت تحول واکه‌های مجهول ایرانی میانه به واکه‌های مرکب فرودین است نه واکه‌های ساده. اما نتیجه نهایی آنکه در قالب دو قاعده واجی زیر می‌توان گفت در رودباری امروز الف) واکه مجهول ē ایرانی میانه به یکی از واکه‌های پیشین غیرافتاده و با گرایش اصلی تبدیل به واکه مرکب [iə]، و ب) واکه مجهول ō ایرانی میانه به یکی از واکه‌های پسین غیرافتاده و با گرایش اصلی تبدیل به واکه مرکب [uə] تحول یافته است:

$$A: \bar{e} \rightarrow \begin{bmatrix} - & \text{پسین} \\ - & \text{افتاده} \end{bmatrix} \qquad B: \bar{o} \rightarrow \begin{bmatrix} + & \text{پسین} \\ - & \text{افتاده} \end{bmatrix}$$

البته واژه [uə] در وام‌واژه‌های غیرایرانی موجود در رودباری نیز مشاهده می‌شود:

جدول ۵. شواهدی برای اعمال قاعده ۲ بر وام‌واژه‌ها

فارسی	رودباری	زبان مبدأ
لعبت، عروسک	[luə.'pat]	عربی: لَعْبَت
قولنج	[kuə.'lenʃ]	عربی: قَوْلَنْج / قَوْلَنْج
کوچ	[kuəč]	ترکی: köç
قوچ	[guəč]	ترکی: qoç
کُرک	[kuərk]	ترکی: kürk

جالب آنکه اکاتی و همکاران (۲۰۱۲) ضمن بررسی و مقایسه این جفت‌واژه مرکب فرودین در پنج گونه بلوچی ایرانی؛ خاشی، ایرانشهری، چابهار، سیستانی و سراوانی ادعا کرده‌اند فرایند واژه مرکب‌شدگی در هیچ‌کدام از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی غیربلوچی همجوار این پنج گونه مشاهده نشده و لذا فرایندی درون‌زبانی، ذاتی و خاص این گونه‌های بلوچی با مرکزیت گونه خاشی به شمار می‌رود که از آن به گونه‌های ایرانشهری و چابهار (و به ندرت به دو گونه بلوچی دیگر) سرایت کرده‌است، نه آنکه تحت تأثیر گویش‌ها یا زبان‌های مجاور آنها صورت پذیرفته باشد. این در حالی است که یافته‌های پژوهش حاضر آشکارا ادعای فوق را نقض می‌کند؛ زیرا فرایند واژه مرکب‌شدگی مورد بررسی در اکاتی و همکاران (۲۰۱۲) در رودباری نیز یافت می‌شود. اما با توجه به انتساب بلوچی به خانواده زبان‌های ایرانی شمالی و انتساب رودباری به خانواده زبان‌های ایرانی جنوبی و نداشتن اشتراک زیرساختی و بنیادین زبانی، وام‌گیری زبانی تنها عامل مفروض برای رخداد این تحول مشابه می‌تواند باشد.

۳-۲- جفت‌همخوان [g^w]-[x^w]

از دیگر مختصات متمایزکننده دستگاه آوایی رودباری در مقایسه با فارسی امروز، کاربرد جفت‌همخوان لبی‌شده^(۶) [g^w]-[x^w] (labialized) در آغاز هجاست و ویژگی لبی‌شدگی در

این دو همخوان، دارای ارزش واجی است؛ به عبارتی، در رودباری [x^w] یک همخوان مستقل سایشی ملازی- لبی‌شده و [g^w] نیز یک همخوان مستقل انسدادی نرمکامی- دولبی است که در ادامه از آنها با عنوان همخوان‌های لبی‌شده یاد می‌شود.

۳-۲-۱- ارزش و تقابل واجی جفت‌همخوان لبی‌شده [x^w]-[g^w]

جفت‌های کمینه مطلق زیر ارزش واجی این دو همخوان را به عنوان همخوان‌های مستقل در جایگاه آغازین هجا و در مقایسه با همخوان‌های ساده متناظر آنها اثبات می‌کند:

الف: [x^w]: این همخوان با همخوان‌های [x] و [w] در تقابل قرار داده می‌شود:

[x]-[x^w]:

[x^wār] «خوار (جزء دوم واژه‌های مرکب)»- [xār] «خوار»؛ [x^war] «بن مضارع 'خوردن'»- [xar] «لاغ».

[w]-[x^w]:

[x^wār] «خوار (جزء دوم واژه‌های مرکب)»- [wār] «توان»؛ [x^war] «بن مضارع 'خوردن'»- [war] «به»؛ [x^wah] «خواهر»- [wah] «لفظی برای ترساندن».

ب: [g^w]: این همخوان با همخوان‌های [g] و [w] در تقابل قرار داده می‌شود:

[g]-[g^w]:

[g^wāz] «باز (واحد اندازه‌گیری طول)»- [gāz] «گاز»؛ [g^wač] «شاخه بریده شده»- [gač] «گج»؛ [g^waz] «بن مضارع 'از ریشه کندن'»- [gaz] «درخت گز».

[w]-[g^w]:

[g^waz] «بن مضارع 'از ریشه کندن'»- [waz] «عوض»؛ [g^war] «نزد»- [war] «به، بر»؛ [g^wak] «بک (قورباغه)»- [wak] «فراخ».

روشن است مشخصه لبی‌شدگی این همخوان‌ها دارای انگیزش^۱ و نیز ارزش واجی است، بدان معنا که این فرایند درون‌زبانی هم با انگیزه معرفی دو همخوان مستقل به واجگان رودباری صورت پذیرفته و هم سبب شکل‌گیری جفت‌های کمینه مطلق، و در نتیجه ایجاد همخوان‌های مستقل در این گویش گردیده‌است.

1. motivation

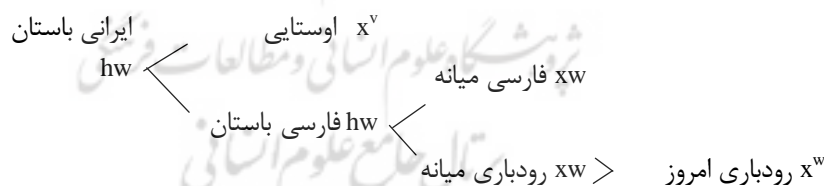
۳-۲-۲- سیر تحولات همخوان‌های لبی‌شده رودباری

از آنجاکه برهه تاریخی پیدایش جفت‌همخوان لبی‌شده $[x^w]$ و $[g^w]$ متفاوت است، در ادامه صورت مجزاً و به ترتیب قدمت پیدایش، سیر تحول آنها را بررسی خواهیم نمود. البته ابتدا طرح این نکته کلی و مشترک در خصوص آنها ضروری است که منشأ و زمان پیدایش آنها کاملاً مستقل از جفت‌آوای ساده متناظرشان، یعنی x و g است و هیچ ارتباط تاریخی میان آنها وجود ندارد؛ چراکه برپایه نظر ابوالقاسمی (۱۳۹۲ الف: ۲۱ و ۱۳۹۲ ب: ۴) در ایرانی باستان همخوان‌های ساده x و g مستقلاً وجود داشته‌اند که مستقیماً و به عنوان واح‌های مستقل به فارسی باستان و اوستایی، و از آنها نیز به زبان‌های بعد از خود راه یافته‌اند.

۳-۲-۲-۱- همخوان لبی‌شده $[x^w]$

پیشینه طولانی و تاریخی تحولات این همخوان به زبان فرضی هندواروپایی برمی‌گردد. باقری (۱۳۶۹: ۶۳) گروه آوایی sv هندواروپایی را منشأ آن می‌داند و ابوالقاسمی (۱۳۹۲ الف و ب) نشان داده گروه آوایی hw ایرانی باستان، در فارسی باستان و اوستایی به ترتیب به همخوان‌های مستقل hw و x^v تبدیل شده‌است. به علاوه، hw فارسی باستان به صورت xw به فارسی میانه رسیده که به صورت‌های x^w ، xw ، x^v یا x^u آوانگاری می‌شود. همچنین معادل آن در پهلوی اشکانی به صورت wx نوشته می‌شود که ظاهراً به صورت ux تلفظ می‌شده‌است. در ادامه، xw فارسی میانه در فارسی آغازی باقی مانده و به صورت «خو» نوشته شده‌است که در فارسی امروز ایران x شده (برای سیر تحولات xw نک. ابوالقاسمی، ۱۳۹۲ ب: ۲۴-۵) حال آنکه رودباری همچنان توانسته‌است کاربرد همخوان لبی‌شده x^w را در جایگاه آغازین هجای خود حفظ کند. براین اساس می‌توان سیر تحول تاریخی این همخوان را در رودباری به صورتی متمایز از فارسی امروز در قالب قاعده زیر نشان داد:

قاعده ۳: سیر تحول همخوان $[x^w]$ رودباری



شواهد جدول ۶ نشان‌دهنده این تحول واکه‌ای در رودباری‌اند:

فارسی	رودباری	فارسی میانه	اوستایی	ایرانی باستان
خواهر، خوهر	[x ^w ah]	x ^w ah	x ^v ahhar	*hwahar-
خوش	[x ^w aš]	x ^w aš		*hwaši-
ماده مضارع خوردن	[x ^w ar-]	x ^w ar-	x ^v ara-	*hwar-a-
خود	[x ^w ad]	x ^w ad	hva-, x ^v a-	*hwata-
خوسپ، خسب-	[x ^w as-]	xufs-	x ^v afsa-	*hwap-s-a-

البته این قاعده نیز استثنائاتی دارد. ماده‌های افعال «خواستن» و «خواندن» در رودباری شواهد نقض این قاعده‌اند:

جدول ۷. ماده‌های حال و گذشته مصدرهای «خواستن» و «خواندن»

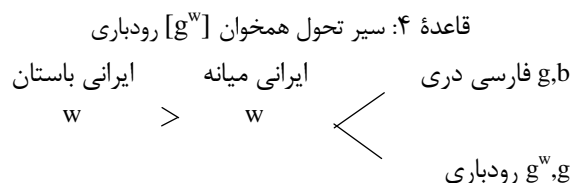
فارسی دری	رودباری امروز	فارسی میانه	ایرانی باستان	زبان ماده
خواه-	[wāt-]	xwāh-	*hwāda-	حال
خواست-	[wāst-] [x ^w ast-]	xwāst-	*hwāsta-	گذشته
خوان-	[xon-]	xwān-	*hwāna-	حال
خواند-	[xond-]	xwānd-	*hwānta-	گذشته

در فعل «خواستن» xw میان در ماده‌های حال و گذشته به w تحول یافته است که همسو با تحول xw باستان در بلوچی است (کرن، ۲۰۰۵: ۱۲۲). به بیان دیگر، این ماده‌ها وام‌واژه‌های بلوچی‌اند و ماده گذشته اصیل رودباری برای این فعل، [x^wast-] است که تنها در واژه [x^was.t-ār] «خواهان» به کار می‌رود. به علاوه، در تمام صورت‌های تصریفی فعل «خواندن» [x^w] به [x] تحول یافته‌است.

۳-۲-۲-۲- همخوان لبی شده [g^w]

این همخوان تاریخچه پیدایش کوتاه‌تری نسبت به [x^w] دارد و در زبان‌های ایرانی میانه رواج نداشته‌است.^(۷) این واج مبدل w آغازین در ایرانی میانه است که امروزه در آغاز هجا در برخی از واژه‌های رودباری به همخوان لبی شده [g^w] تحول یافته و در نمودار زیر قابل نمایش است:

1. A. Korn



البته شواهد زبانی نسبتاً زیادی برای رخداد این تحول آوایی در رودباری یافت می‌شود که چگونگی تحول پاره‌ای از آنها بر اساس منابع ریشه‌شناختی بررسی می‌گردد:

جدول ۸. شواهدی برای قاعده ۴

فارسی	رودباری	فارسی میانه	ایرانی باستان
بَر، نزد، طرف	[g ^w ar]	war	warah-
آبگیر	[g ^w alm]	warm	
بچه	[g ^w a.'čeg]	waččag	*vat-ca-ka-
بَک (قورباغه)	[g ^w ak]	wak	
بیوگ (عروس)	[g ^w a.'rug]	wayōg	*vadu-akā, Av. vadū-

بر این اساس، قاعده ۴ به این صورت کلی قابل تحلیل است که طی فرایندی درون‌زبانی همخوان دولبی w ایرانی میانه در جایگاه آغازین هجا و قبل از واکه‌های [a] و [ā] در بیشتر کلمات رودباری به [g^w] تحول یافته‌است. ضمناً توجه آواشناختی تولیدی برای قاعده بالا این است که در فرایند تحول [g^w] → [w] گرایش نرمکامی همخوان دولبی^(۸) [w] به بست کامل نرمکامی تبدیل می‌گردد.

این تحول آوایی، علاوه بر رودباری و گروه گویش‌های بشکردی، در زبان بلوچی نیز دیده می‌شود (کُرُن، ۲۰۰۵: ۹۸-۱۰۰). در گویش خوری اصفهان w آغازی ایرانی میانه به g بدل می‌شود (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: پنجاه‌ویک، و ذاکری، ۱۳۸۶: ۵۶۶). در قرآن مترجم معروف به «قرآن قدس» w آغازی به «گو-» یا «گ» تحول یافته و مواردی از ابدال آن به g در متون پازند مشاهده شده‌است که البته هم قرآن قدس را به جنوب شرق ایران منسوب کرده‌اند و هم شروع پازندنویسی را از ناحیه کرمان دانسته‌اند (نک. مطّبی و شبانی‌فرد، ۱۳۹۲). البته وجود این تحول در زبان بلوچی احتمالاً نتیجه وام‌گیری از رودباری است. در حمایت از این ادعا می‌توان گفت که تحول w فارسی میانه به [g] در گونه‌های فارسی شمال استان کرمان، مانند کرمانی،

شهر بابکی و سیرجانی نیز مشاهده می‌شود که به لحاظ تاریخی و جغرافیایی هیچ ارتباطی با بلوچ‌زبانان نداشته‌اند و نمی‌تواند از زبان بلوچی به این گونه‌ها راه یافته باشد، مانند:

جدول ۹. شواهدی برای تحول W فارسی میانه به g در گونه‌های کرمانی

فارسی	رودباری	گونه‌های کرمانی	فارسی میانه
بک (قورباغه)	g ^w ak	gok	wak
آبگیر	g ^w alm	golm/barm	warm
آب‌بند	g ^w argāh	gorgāh	
قلق	g ^w am	gom	

نمونه‌های بالا بیانگر آن است که همخوان [g^w] در لایه زیرین زبان فرضی کرمانی باستان وجود داشته است که بقایای آن هنوز در رودباری امروز برجای مانده و به گونه‌های بلوچی در مجاورت جغرافیایی آن نیز تسری یافته‌است. به علاوه، به شهادت تاریخ، بلوچ‌ها قومی مهاجر بوده‌اند که از شمال ایران به منطقه سکونت فعلی خودشان مهاجرت کرده‌اند و ابتدا در منطقه رودبار زمین سکونت گزیده‌اند و این وام‌گیری زبانی می‌تواند حاصل سکونت اولیه آنها در رودبار زمین باشد.

همان‌گونه که جفت‌های کمینه مطلق ابتدای بخش حاضر نشان می‌دهد، رخداد تحول [w] → [g^w] در رودباری سبب پدید آمدن یک همخوان مستقل لبی شده در آغاز هجای این گویش گردیده که کاملاً متمایز از فارسی است گرچه همانند سایر قواعد تحول آوایی پیشین، این قاعده نیز دارای استثنائاتی است که در جدول زیر تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

جدول ۱۰. نمونه‌های نقض برای قاعده ۴

فارسی	رودباری	فارسی میانه	ایرانی باستان
بیر (صاعقه)	[gir]	wīr	*vadra-, Av. Vazra-
باد	[bād]	wād	*vāta-, Av. vāta-
بیوه	[bi.'wa]	wēwag	*vidavakā-, Av. viḍavā-
گراز	[go.'rāz]	warāz	*varāza-, Av. varāza-
بَدست (وجب)	[ge.'dest]	widast	*vītasti-, Av. vītasti-
بیش (هلاهل)، گُش	[giš]	wiš	*viša-, Av. viš-

شواهد بالا نشان می‌دهد که علاوه بر قاعده کلی ۴، تحولات آوایی [g], [b] → w در گذر از فارسی میانه به رودباری رخ داده است.

۳-۲-۳- جفت همخوان [r]-[r]

کاربرد موازی دو همخوان چندزنجی [r] و تک‌زنجی [r] با ارزش واجی مستقل، از دیگر موارد مهم تمایز واجگان رودباری با فارسی معیار است که هیچ‌کدام از پژوهشگران پیشین به وجود آن پی نبرده‌اند. باید گفت به جز عدم کاربرد [r] در جایگاه آغازین واژه، این جفت‌واج تابع هیچ محدودیت کاربردی دیگری نیستند و همان‌گونه که پیداست، جفت‌های کمیته مطلق زیر ارزش واجی مستقل و قوی این دو همخوان را در واجگان رودباری به نمایش می‌گذارند:

: [r]-[r]

[pār] «ریشه»- [pār] «پار(سال)»، [por] «پُر»- [por] «خاکستر»، [pa.'rand] «بن ماضی سببی پُراندن»- [pa.'rand] «بزار بالا رفتن از درخت خرما».

۳-۲-۴- سیر تحولات جفت همخوان لرزشی رودباری

در باب پیشینه و تحول r، ابوالقاسمی (۱۳۹۲: ۱۵-۴) با ذکر شواهدی معتقد است که گروه همخوانی m ایرانی باستان در فارسی میانه به r تبدیل شده است. به علاوه، در ایرانی باستان نیم‌مصوت ɾ نیز وجود داشته که در اوستایی به صورت ərə نمایانده می‌شود و در ایرانی میانه غربی (شامل فارسی میانه) به ur (بعد از همخوان‌های لبی) یا ir (بقیه جاها) تبدیل شده است. بر این اساس، شاید بتوان گفت منشأ r (تک‌زنجی) به تبدیل و تحولات نیم‌مصوت ɾ در ایرانی باستان و منشأ r (چند زنجی) نیز به گروه همخوانی m در آن زبان برمی‌گردد، یعنی قواعد تحولات آنها به شرح زیر است:

قاعده ۵. سیر تحول همخوان [r] چندزنجی رودباری

رودباری ایرانی میانه ایرانی باستان

r > ɾ > -m-

قاعده ۶. سیر تحول همخوان [r] تک‌زنجی رودباری^(۹)

رودباری ایرانی میانه ایرانی باستان

r > r > -VrV-

جدول ۱۱. شواهدی برای قواعد ۵ و ۶

فارسی	رودباری	فارسی میانه	ایرانی باستان
پَر-	[par]	parr	*parna-
پُر	[por]	purr	*p̄r̄na-, Av. p̄r̄əna-
کَر	[kar]	karr	*karna-
کور	[kuər]	kōr	*kaura-

به‌هرروی، برون‌داد بحث حاضر آن است که صرف‌نظر از افتراق یا اشتراک ریشه‌ی این دو همخوان، آنها اکنون به عنوان دو واج مستقل و دارای میزان تقابلی نقشی بسیار بالا در واجگان رودباری به کار می‌روند و ظاهراً تقابلی مذکور دوام زیادی خواهد یافت.

۴- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در درجه‌ی اول نمایانگر سیر تحولات مربوط به سه جفت‌واج رودباری در جهتی بسیار متفاوت با فارسی معیار است، تحولاتی که نتیجه‌ی آنها پیدایش پنج واج ویژه در واجگان رودباری در مقایسه با فارسی است. از جمله موارد مهم این تفاوت‌ها در روند تحولات، گرایش کلی تحول واژه‌های ساده مجهول ē-ō فارسی میانه به جفت‌واکه مرکب فرودین و واجی [ɪə]- [Uə] در رودباری است و به جز در برخی از گونه‌های بلوچی که از زبان‌های ایرانی غربی شمالی است، در هیچ‌کدام از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی غربی جنوبی مشاهده نمی‌شود. تحول دیگر مورد اختلاف، مربوط به شکل‌گیری جفت‌همخوان لبی‌شده [x^w]-[g^w] در رودباری است که در آغاز هجا دارای ارزش و نقش واجی‌اند، بدین شرح که [x^w] از رودباری میانه به این گویش رسیده حال آنکه امروزه تنها به صورت املائی تاریخی در معدودی از واژه‌های فارسی به چشم می‌خورد. به‌علاوه، همخوان w آغازین بسیاری از واژه‌های فارسی میانه به [g^w] در رودباری تحول یافته‌است ولی در فارسی امروز هیچ نشانی از آن حتی در نوشتار مشاهده نمی‌گردد. به علاوه، کاربرد موازی و واجی دو جفت‌همخوان چند-تک‌زنشی [ɾ]-[r] در واجگان رودباری نمایانگر سومین مورد از سیر تحولات آوایی خاص این گویش است که از دوره‌های پیشین و ظاهراً از ریشه‌های جداگانه به آن رسیده‌است.

پی‌نوشت

۱. برای نمایش واج‌ها و نمونه‌های زبانی رودباری از بازنمایی آوایی غیرمفصل و برای نشان دادن مرز تکواژها، مرز هجاها و هجای تکیه‌بر نیز به ترتیب از علائم «-»، «.» و «'» استفاده شده‌است.
۲. ē و ō صورت‌های تحول‌یافته گروه‌های آوایی aya و awa فارسی باستان نیز هستند.
۳. برای آواهای فارسی دری و تحولات آنها نک. خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۱-۸۸.
۴. فرایند تحول واکه ساده به مرکب را «واکه مرکب‌شدگی» (diphthongization) و فرایند عکس آن را «واکه ساده‌شدگی» (monophthongization) گویند.
۵. واژه‌های فارسی باستان، برگرفته از کنت^۱ (۱۹۵۳) و فارسی میانه، برگرفته از مکینزی^۲ (۱۹۸۶) هستند.
۶. برپایه نظر باسمن^۳ (۲۰۰۶: ۶۲۴) لبی‌شدگی (labialization) اصطلاحی کلی برای اشاره به مشخصه تولید ثانویه گردی لب‌هاست اما امروزه در علم زبان‌شناسی به‌طور خاص برای ارجاع به سه مفهوم متفاوت به کار می‌رود: الف) مشخصه تولید اصلی یک آوا با گرد کردن لب‌ها، مانند تولید اصلی واکه‌های u یا o؛ ب) مشخصه گرد شدن لب‌ها به عنوان فرایند تولید ثانویه یک آوا، مانند همخوان‌های d و k در واژه‌های [kur] و [dom] در فارسی؛ ج) همخوان‌های لبی‌شده در برخی از زبان‌ها که لبی‌شدگی همخوان دارای ارزش و پایگاه واجی است، مانند دو همخوان متفاوت [x] و [xw] در واژه‌های رودباری [xar] «خر» و [xwar] «خور». در پژوهش حاضر اصطلاح لبی‌شدگی در مفهوم سوم آن مد نظر نگارندگان بوده‌است.
۷. به عقیده ذاکری (۱۳۸۶: ۵۶۴-۵۶۵) در فارسی دری سه آوای لبی‌شده gV، xv و v به عنوان همخوان‌های مرکب رواج داشته‌اند و لذا، فارسی دری آمیخته‌ای از دو یا چند لهجه فارسی میانه است که این سه همخوان لبی‌شده در آنها به کار می‌رفته‌اند.
۸. لدیفوگد و جانسون^۴ (۲۰۱۱: ۱۷۲) همخوان w را [دوآلبی - نرمکامی] می‌دانند.
۹. در این قاعده V نشانه واکه است.

1. R. G. Kent
 2. D. N. MacKenzie
 3. H. Bussmann
 4. P. Ladefoged and K. Johnson

منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۹۲ الف. تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- _____ ۱۳۹۲ ب. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- باقری، م. ۱۳۶۹. «بررسی تاریخی صوت ۷= در زبان فارسی». پژوهش‌های فلسفی. دانشگاه تبریز. (۳۴): ۴۲-۷۶.
- _____ ۱۳۸۰. واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، تهران: قطره.
- حسن‌دوست، م. ۱۳۸۹. فرهنگ تطبیقی- موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ ۱۳۹۳. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خانلری ناتل، پ. ۱۳۸۲. تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.
- ذاکری، م. ۱۳۸۶. «مباحث زبان‌شناسی در معیارالاشعار خواجه نصیرالدین طوسی». فرهنگ. (۶۱) و (۶۲): ۵۳۵-۵۷۴.
- کردستانی، س. ۱۳۸۹. بررسی زبان‌شناسانه گویش محمدی (جبالبارز جنوبی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- _____ ۱۳۹۱. «گویش محمدی». مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران، گلاره هنری. دانشگاه سمنان: ۱۷۳۹-۱۷۵۱.
- مطلبی، م. ۱۳۸۵ الف. «بررسی گویش رودباری (کرمان)». رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ ۱۳۸۵ ب. «فعل در گویش رودباری (کرمان)». مطالعات ایرانی. (۹): ۱۹۱-۲۱۲.
- مطلبی، م. و شیبانی‌فرد، ف. ۱۳۹۲. «مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان». ادب و زبان. (۳۴): ۳۱۱-۳۲۹.
- Bussmann, H. 2006. *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, New York: Routledge.
- Kent, R. G. 1953. *Old Persian; Grammar, Texts and Lexicon*, Connecticut: New Haven.
- Korn, A. 2005. *Towards A Historical Grammar of Balochi*, Wiesbaden: Reichert.
- Ladefoged P. and Johnson K. 2011. *A Course in Phonetics*, Wadsworth: Cengage Learning.
- MacKenzie D. N. 1986. *Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Okati, F. et al. 2012. "Diphthongization in Five Iranian Balochi Dialects". *Orientalia Suecana*, LXI: 107-119.

- Skjærvø, P. O. 1988. "Baškardi". *Encyclopedia Iranica*, E. Yarshater (ed.) 3: 846-850.
- _____. 1989. "Languages of Southeast Iran: Lārestānī, Komzārī, Baškardī". *Compendium Linguarum Iranicarum*, R. Schmitt (ed.), Wiesbaden: Reichert, 363-369.
- Windfuhr, L. 1988. "Western Iranian Dialects". *Compendium Linguarum Iranicarum*, R. Schmitt (ed.), Wiesbaden: Reichert, 294-295.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی